

ناجی بشر از ظلمت جهالت

یگانه شریعت

چاردیواری

عام الفیل برای عرب

ماجرایی فراموش نشدنی

است. نبرد سپاه ابرهه با

خانه کعبه و تجهیز لشکری عظیم با فیل هایی که ابرهه و بزرگان سپاهش را برای نبرد با خدا به مکه کشانده بود. این داستان اما برخلاف بقیه ماجراها بود. عبدالمطلب کلیددار خانه کعبه این بار در برابر تهدید سپاه ابرهه برای نابودی خانه کعبه، دفاع از خانه را به صاحب خانه واگذار کرد و مردمش را از شهر بیرون برد.

ابرهه اما مست از قدرت و ثروت سوار بر فیل هایش با سپاهی عظیم به سمت مکه در حرکت بود و در سرش سودای نبرد با خدا داشت! دیگر چیزی به رسیدن سپاه ابرهه به شهر باقی نمانده بود که به یک باره آسمان مکه سیاه شد. پرندگان کوچک با سنگ هایی در منقار، آسمان را فرا گرفتند و پرندگان این سنگ ها را بر سر سپاهیان ابرهه می انداختند؛ سنگ هایی که فیل های سپاه ابرهه را از پا درآورد و نمادی از نفوذناپذیری در ساختار قدرت لایزال الهی بود.

این ماجرا موجب شد تا آن سال به نام عام الفیل نامگذاری شود. اما واقعه هلاکت سپاهیان ابرهه بابت شورش آن در برابر خدا مهم ترین رخداد آن سال نبود! ۱۷ ربیع الاول همان سال رخدادی دیگر به وقوع پیوست که سرنوشت زمین و زمان و انسان و جهان را تحت تاثیر خود قرار داد و آن چیزی نبود جز میلاد پیربکت آخرین فرستاده خدا حضرت رسول اکرم صلی... علیه وآله.

میلاد با شکوهی که با گذاشتن رسول مهربانی ها روی زمین، سقف باشکوه ترین کاخ امپراتوری دوران یعنی طاق کاخ کسری ترک برداشت تا نشان دهد محمد(ص) آمده تا شکوه و جلال الهی را به نمایش بگذارد و شوکت و عظمت های دروغین طاغوت را فروشکند.

رسولی که در لحظه میلادش آتشکده فارس خاموش شد تا پیامی باشد برای آن که این مولود بناست تا در برابر پرستش و بزرگداشت هر آنچه غیر از خدا بایستند و تمامی بت ها را بشکند و به سوی پرودگار یکتا و بی همتا رهنمون شود. میلاد پیربکتی که هدیه الهی به انسان های روی زمین و زمینه ساز مبارزه با جهل و جهالت و گسترش عدل روی زمین بود.

رسولی که توانست دین را کامل و نعمت الهی را بر نسل بشر تکمیل کند و با روشن کردن راه خیر از شر، مسیر را برای طی طریق در راه درست و نیکوکاری روشن سازد و خدا محمد(ص) را برگزید تا لطف و مهربانی اش را نه فقط بر نوع بشر که بر همه موجودات و مخلوقات عالم تمام کند که اسلام دینی است که سعادت دنیوی و اخروی را برای همگان به ارمغان می آورد.

هراس کودکان از مدرسه راهبردهای درمان و مقابله

امیرعلوی

چاردیواری

شاید شما هم زمانی را به خاطر بیاورید که کودکی خردسال بودید و از مدت ها پیش از حضور در مدرسه، دچار اضطراب و دلهره می شدید. ترس از حضور در فضاهای جدید بدون همراهی افراد آشنا و کسانی که کودک به آنها اعتماد دارد، از چالش ها و مشکلاتی است که بسیاری آن را تجربه کرده اند. به جرأت می توان گفت که تجربیات تلخ در زمان کودکی و سنین پایین، از مهم ترین پیشامدها در زندگی یک انسان هستند، چراکه تمامی این خاطرات به صورت طرحواره ها و نقصان هایی در ذهن آدمی ماندگار شده و در بزرگسالی چالش هایی را برای وی ایجاد می کنند.

درباره کتاب



زهره ایمانی و فائزه لطیف در کتاب «هراس کودکان» از مدرسه به بیان این نکته می پردازند که تمامی احساسات مربوط به زمان کودکی، از ترس گرفته تا اضطراب، غم های بزرگ یا برعکس شادی، احساس دوست داشته شدن، ارزشمند بودن و امنیت، نقش بسیار مهمی در دوران بعدی زندگی افراد دارند و این به معنای یک آذیر هشدار است؛ چراکه سلامت روانی فرد، کاملاً وابسته به تجربیات وی در کودکی است. شاید بی جهت نباشد که بسیاری از والدین، نسبت به انتخاب مهدکودک، مدرسه یا دیگر محیط های آموزشی برای فرزند خردسال شان حساسیت بالایی از خود نشان می دهند. برخی کودکان در اولین سال های حضور خود در چنین فضاهایی

که پدر و مادر همراه شان نیستند و نخستین شکل استقلال را تجربه می کنند، با

اتفاقات بد و ناخوشایندی مواجه می شوند. برای مثال می توان به مورد تمسخر قرار گرفتن از جانب دیگر همکلاسی ها یا طرد شدن از گروه های دوستی اشاره کرد. حقیقت این است که کودکان در محیط های اجتماعی، از فرهنگ های مختلفی برخوردار هستند؛ چراکه تا پیش از حضور در محیطی مثل مدرسه، در خانواده هایی با سبک ها، شیوه ها و الگوهای رفتاری متفاوت پرورش پیدا کرده اند. نمی توان انتظار داشت که همه هم کلاسی های فرزند شما با یک مدل رفتاری با وی برخورد کنند و باید این نکته را در نظر گرفت که همیشه امکان خطر وجود دارد. در کتاب هراس کودکان از مدرسه می خوانید که در سنین پایین و با اولین تجربه های استقلال نسبی، تا حد زیادی تعریف می کنید که چه شخصی هستید و چگونه زندگی می کنید. این تجربه ها در عین چالش برانگیز بودن، به توسعه شخصیتی کودک کمک بسیار زیادی می کند و موجب آمادگی وی برای کار و زندگی گروهی می شود؛ بنابراین یاری فرزندتان در مدیریت احساسات و غلبه بر ترس هایش، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بهتر است همزمان با راهنمایی فرزندتان به شیوه مناسب و علمی، تا حد زیادی کنترل مسائل رانیز به خودش بسپارید. زهره ایمانی و فائزه لطیف همچنین به این موضوع اشاره می کنند که در صورت تجربه احساسات منفی، کودک درون تان که تحقیر شده، خیانت دیده یا از عزت نفس پایینی برخوردار بوده، در سنین بزرگسالی نمود عینی پیدا می کند و عمیق ترین ترس هایتان را به نمایش می گذارد. نشر برگ و باد کتاب هراس کودکان از مدرسه را منتشر کرده و در اختیار مخاطبان قرار داده است.

در بخشی از کتاب هراس کودکان از مدرسه، راهبردهای درمان و مقابله می خوانیم:

معمولاً کلمات اضطراب و ترس به صورت دو جزء جدایی ناپذیر بیان می شوند؛ هر چند، تفاوت هایی در بین این دو وجود دارد. معمولاً ترس یکسری از پاسخ های فیزیولوژیکی شدید (مانند افزایش ضربان قلب، عرق کردن و لرزش) در برابر محرک خاصی است و این یک پاسخ طبیعی به تهدید درک شده است. در کل ترس پاسخ محافظه کارانه و انطباقی نسبت به خطر است و فرد را آگاه می کند که خودش را نجات دهد.

شیاطین جنّی و انسی

مرحوم آیت... فاطمی نیا می فرمود: در قرآن می خوانیم: شیطان بر دو قسم است: شیطان جنّی و شیطان انسی. به جنّ غیر صالح و انسان غیر صالح، شیطان گفته می شود. حروف «ش ط ن» در لغت دلالت بر فساد می کند. ای جوانان اگر دوست ناهلی داشته باشید که موجب انحراف شما بشود، آن هم شیطان انسی است. چرا به شیطان خناس گفته می شود؟ خنس ستاره ای است که طلوع می کند و بعد مخفی می شود و غروب می کند. خنس با خناس هم خانواده است. به شیطان هم خناس گفته می شود، زیرا وسوسه ای را القا می کند و فوراً می رود. این رسم شیطان است که باید مراقب باشیم. برگرفته از جلسه دهم سیری در نهج البلاغه



فرق بین بزرگی و بزرگواری چیست؟

فرض کنیم شخصی یک عالم بزرگ باشد و فضیلت دیگری غیر از علم نداشته باشد، یعنی کسی باشد که فقط می خواهد یک کشف یا تحقیق جدید کند. این یک فکر، اندیشه، اراده و یک همت بزرگ در راه علم است. آن دیگری یک افزون طلب بزرگ است که همیشه دنبال ثروت می رود و ثروت برای او هدف است، دیگری یک شهوت، حرص و یک رقابت بزرگ است، حتی یک کینه توزی بزرگ است، می توان بر آن یک حسادت و یک جاه طلبی بزرگ نام نهاد. تمام اینها خودپرستی های بزرگ هستند. هیچ یک از اینها را نمی شود بزرگواری دانست؛ بزرگی هست ولی بزرگواری نیست. بزرگواری مسأله ای است که از جنبه روانی و فلسفی بسیار قابل توجه است و آن این که انسان در ضمیر و روان خودش و به تعبیر قرآن در فطرت خویش غیر از این گونه بزرگی ها- که بازگشتش به خودپرستی های بزرگ است- یک نوع احساس بزرگی دیگری در وجود خود می کند که از این نوع ها نیست؛ آن را باید گفت انسانیت بزرگ. من هنوز نتوانسته ام بفهمم که این آقایان مادی گراها، متریالیست ها، اینها را چگونه می توانند توجیه کنند؟ آخر این چه احساسی است در بشر یا لاقل در بعضی از افراد (البته در عموم افراد بشر هست، ولی در بعضی این چراغ با خاموش است یا خیلی ضعیف و در بعضی دیگر کاملاً روشن است) که گاهی در روح خودش احساس شرافت می کند یعنی بزرگی را به صورت شرافت احساس می کند؟

این یک انسان بزرگ است نه یک خودپرست بزرگ، بالاتر از خودپرستی است. به خاطر احساس یک شرافت و بزرگواری پا روی خودپرستی می گذارد، چطور؟ این آدم می خواهد بزرگ باشد اما دنبال این نیست که بزرگ تر از فلان آدم باشم؛ فلان آدم فلان مقدار ثروت دارد من از او بیشتر داشته باشم، فلان آدم فقط محکوم حکم من باشد، من امر کنم و او اطاعت کند، من باید آمر باشم و او مطیع. در مقابل پلیدی ها، برای نفس و روح خودش احساس بزرگی می کند. مثلاً انسانی اساساً روحش به او اجازه نمی دهد که دروغ بگوید، اصلاً دروغ را پستی می داند، در روح خودش احساس علو می کند.

آن بزرگی در مقابل کوچکی و کمی است. این بزرگی که به آن «بزرگواری» می گوئیم در مقابل دنائت و پستی است. انسان در روح خود احساس بزرگواری می کند، یعنی شرافتی را در خودش درک می کند که به موجب آن از دنائت ها احتراز دارد. آن آدم جاه پرست برای جاه پرستی آن قدر اهمیت قائل است که می گوید زندگی اگر هست این است که آدم مثل شیر زندگی کند نه مثل گوسفند، یعنی بدرد نه این که دیگری او را بدرد. موسولینی، دیکتاتور معروف ایتالیا، به یکی از دوستانش گفته بود من ترجیح می دهم که یک سال شیر زندگی کنم تا این که صد سال گوسفند زندگی کنم؛ این که یک سال شیر باشم، دیگران را بخورم و طعمه خودم کنم بهتر از این است که صد سال گوسفند باشم و آماده خورده شدن در کام یک شیر باشم. این را گفت و مرتب به دوستش یک پولی می داد و می گفت خواهش می کنم که این جمله را تا من زنده هستم در جایی نقل نکن، چرا؟ چون من با این شرط می توانم شیر باشم که مردم گوسفند باشند، اما اگر مردم این جمله را بفهمند آنها هم می خواهند مثل موسولینی شیر باشند. اگر آنها هم بخواهند مثل من شیر باشند، دیگر من نمی توانم شیر باشم. آنها باید گوسفند باشند که من شیر باشم. در این شخص، بزرگی هست، اما بزرگواری نیست. اما بزرگواری چگونه است؟ بزرگواری می خواهد همه مردم شیر باشند، یعنی گوسفندی نباشد که دیگری طعمه اش کند. اصلاً می خواهد درندگی در دنیا وجود نداشته باشد. این معنایش احساس بزرگواری است، احساس انسانیت است، به تعبیر قرآن احساس عزت است، احساس کرامت نفس است. کلمه «کرامت» در آثار اسلامی زیاد آمده و همان مفهوم بزرگواری را دارد. / برگرفته از کتاب آزادی معنوی - استاد شهید مرتضی مطهری